21249 ـ کفر و انواع آن

سوال

در پاسخ به سوال شماره 12811 خواندم کفر اکبر که باعث خارج شدن فرد از اسلام می‌شود چند نوع است؛ خواهش می‌کنم مساله را با مثال توضیح دهید.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

سخن درباره‌ی حقیقت کفر و انواع آن به طول می‌انجامد، اما مساله را در چند مورد خلاصه می‌کنم:

نخست: اهمیت شناخت کفر و انواع آن:

نصوص کتاب و سنت نشان دهنده‌ی این است که ایمان شخص درست نیست و پذیرفته نمی‌شود مگر با دو چیز؛ معنای شهادت لا اله الا الله که تسلیم شدن در برابر الله به واسطه‌ی توحید است و برائت از همه‌ی انواع کفر و شرک.

اما انسان نمی‌تواند از چیزی برائت جسته و دوری گزیند مگر پس از شناختِ آن. بنابراین آموزش توحید برای عملی کردن و محقق ساختن آن ضرروی است و همینطور دانستن کفر و شرک برای دوری گزیدن از آن نیز حتمی است.

دوم: تعریف کفر

کفر در لغت به معنای پوشاندن یک چیز است.

اما در اصطلاح شرعی ایمان نیاوردن به الله و پیامبرانش هست؛ فرقی نمی‌کند که این ایمان نیاوردن به همراه تکذیب باشد یا نه؛ بلکه شک و تردید و روی گردانی از ایمان به سبب حسادت یا تکبر یه پیروی از هواهای نفسانی که باعث روی‌گردانی از پیروی پیامبران شود نیز کفر است. به طور کلی، کفر صفتی است برای هر کس که چیزی از آنچه خداوند فرض نموده را پس از آنکه به وی ابلاغ شده، انکار کند. چه این انکار در قلب باشد و بر زبان نیاید، چه بر زبان باشد و در قلبش نباشد، یا با هر دو، یا کاری انجام دهد که نصی بر کفر بودن آن باشد مراجعه کنید به: مجموع فتاوای شیخ الاسلام ابن تیمیه (۱۲/ ۳۳۵) و الإحکام فی أصول الأحکام ابن حزم (۱/ 45).

ابن حزم در کتاب خودش الفصل می‌گوید: هر چیزی که بر اساس برهانِ صحیح ایمان جز با آن صحیح نباشد، انکارش نیز

کفر خواهد بود و به زبان آوردن هر چیزی که بر اساس دلیل صحیح، گفتنش کفر باشد، کفر است، و انجام دادن هر کاری که بر اساس دلیل صحیح، انجامش کفر است، کفر می‌باشد.

سوم: انواع کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌سازد

علما کفر را به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند که بسیاری از انواع شرک زیر آن قرار می‌گیرد:

۱ـ کفر انکار و تکذیب: این کفرگاه با تکذیب قلبی است، که این نوع در میان کفار کم است، چنانکه ابن قیم رحمه الله می‌گوید. و گاه با تکذیب زبانی یا بدنی است، مانند کتمان حق و تسلیم نشدن ظاهری در برابر آن با وجود شناخت درونی، همانند کفر یهودیان به محمد که خداوند متعال درباره‌ی آنان می‌فرماید: فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به [بقره/ ۸۹] (پس آنگاه که آنچه می‌شناختند به نزدشان آمد به آن کفر ورزیدند)، و همچنین می‌فرماید: وإن فریقا منهم لیکتمون الحق وهم یعلمون [بقره/ ۱۴۶] (و بی‌شک گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در حالی که آن را می‌دانند). زیرا تکذیب تنها زمانی خواهد بود که کسی حق را بشناسد و سپس آن را رد کند. به همین سبب خداوند این را نفی کرده که تکذیب پیامبر توسط کفار قریش حقیقی و درونی باشد، بلکه این تکذیب تنها زبانی بوده: فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَلَکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیَاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ [انعام/ ۳۳] (در واقع آنان تو را تکذیب نمی‌کنند ولی ستمکاران آیات الله را انکار می‌کنند) و درباره‌ی فرعون و قومش می‌فرماید: وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَیْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً [نمل/ ۱۴] (با آنکه دل‌هایشان به آن یقین داشت از روی ستم و تکبر انکارش کردند).

کفر استحلال نیز از این نوع است؛ یعنی اگر کسی چیزی را که می‌داند شرع حرامش دانسته، حلال بداند، در واقع پیامبر را در آنچه آورده تکذیب نموده. همینطور هرکس آنچه را بداند شرع حلالش دانسته، حرام بداند.

۲ـ کفر روی‌گردانی و تکبر: مانند کفر ابلیس که خداوند عزوجل درباره‌اش می‌فرماید: إِلا إِبْلِیسَ أَبَى وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ [بقره/ ۳۴] (مگر ابلیس که نخواست و تکبر ورزید و از کافران بود).

و چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: وَیَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ یَتَوَلَّى فَرِیقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ وَمَا أُولَئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ [نور/ ۴۷] (و می‌گویند به الله و پیامبر [او] ایمان آوردیم و اطاعت کردیم، آنگاه دسته‌ای از آنان پس از این [اقرار] روی برمی‌گردانند و آنان مومن نیستند). اینجا خداوند متعال ایمان را از کسانی که از انجام عمل روی‌گردانی می‌کنند نفی نموده، حتی اگر به زبان اقرار کنند. بنابراین مشخص می‌شود که کفر روی‌گردانی یعنی: ترک حق به طوری که آن شخصی حق را نیاموزد و به آن عمل نکند؛ چه این حق قول باشد یا عمل یا اعتقاد. خداوند متعال می‌فرماید: وَالَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ [احقاف/ ۳] (و کسانی که کفر ورزیده‌اند، از آنچه بدان هشدار داده شده‌اند روی‌گردانند). هر کس از آنچه پیامبر

آورده روی گردانی کند، چه این روی‌گردانی با سخن باشد، مثلا بگوید از او پیروی نمی‌کنم، یا عملی باشد، مثل کسی که روی بگرداند و از شنیدن حق بگریزد یا برای نشنیدن سخن حق انگشتانش را در گوش خود فرو برد، یا آن بشنود اما قلبش از ایمان به آن روی‌گردانی کند و یا با اعضای بدنش از انجام آن خودداری ورزد، دچار کفر روی‌گردانی شده است.

۳ـ کفر نفاق: کفری است از روی عدم تصدیق قلب و عمل آن، همراه با گردن سپردن ظاهری به احکام شریعت از روی ریا و خودنمایی، مانند کفر عبدالله بن سلول و دیگر منافقان که خداوند درباره‌شان می‌فرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ .يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ... [بقره/ ۸ـ ۲۰] (و از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به الله و روز بازپسین ایمان آوردیم اما آنان مومن نیستند. می‌خواهند الله و کسانی که ایمان آورده‌اند را فریب دهند و[لی] جز خود را فریب نمی‌دهند و احساس نمی‌کنند...) تا آخر آیات.

۴- کفر شک و تردید: یعنی تردید در پیروی از حق یا تردید در حق بودن آن. زیرا آنچه مطلوب است، یقین به این است که آنچه پیامبر با خود آورده حق است و شکی در حق بودن آن نیست. اما اگر کسی جایز یا ممکن بداند که آنچه پیامبر آورده حق نباشد، دچار کفر شک یا گمان شده است. خداوند متعال می‌فرماید: وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَداً . وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لأجِدَنَّ خَيْراً مِنْهَا مُنْقَلَباً . قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً . لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً [کهف/ ۳۵-۳۸] (و در حالی که در حق خویش ستمکار بود داخل باغ شد [و] گفت: گمان نمی‌کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد و گمان نمی‌کنم که رستاخیز برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم قطعا بهتر از این را در بازگشت خواهم یافت. رفیقش در حالی که با او گفتگو می‌کرد به او گفت: آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید آنگاه تو را [به صورت] مردی در آورد کافر شدی؟).

از این بحث به این نتیجه می‌رسیم که کفر- که ضد ایمان است ـ شاید با تکذیب قلبی باشد که مناقض تصدیق قلبی است و شاید عملی قلبی باشد مانند دوست نداشتن الله متعال یا آیات او یا پیامبرش و این در تضاد با محبت ایمانی است که مهم‌ترین اعمالِ قلوب است. چنانکه کفر می‌تواند قولی باشد مانند ناسزا گفتن به الله متعال و یا عملی مانند سجده به بت و قربانی برای غیر الله. همانطور که ایمان می‌تواند با قلب و زبان و اعضای بدن باشد، کفر نیز می‌تواند توسط قلب و زبان و اعضای بدن رخ دهد. از الله متعال خواهانیم ما را از کفر و شعبه‌های آن دور نگه دارد و با زینت ایمان زیبا گرداند و ما را هدایت یافتگانی هدایتگر بگرداند. آمین.

مراجعه کنید به: أعلام السنة المنشورة (۱۷۷) و نواقض الإيمان القولية والعملية، اثر شیخ عبدالعزیز آل عبداللطیف (۳۶-۴۶) و ضوابط التكفير، اثر شیخ عبدالله القرنی (۱۸۳ـ۱۹۶).